

پرداختها

در اقتصاد

سیمیندخت حجت

ارزی در اقتصاد، عرضه پول داخلی را تغییر داده، و با فرض ثابت ماندن تقاضا برای پول، در بازار پولی ایجاد عدم تعادل می‌کند، سپس این عدم تعادل مطابق با نظریه مقداری پول بر قیمت‌های داخلی تاثیر گذارده و از آن طریق قدرت رقابتی کشور در بازارهای جهان را متاثر می‌کند. بنابراین در حالت کسری در تراز پرداختها حجم پول در گردش کم شده، قیمت‌های داخلی در مقایسه با قیمت‌های بین‌المللی کاهش یافته، صادرات کشور اضافه گردیده و واردات کشور کم می‌شود، بطوریکه عدم تعادل ارزی رفع گردیده و تعادل ارزی مجدداً به دست می‌آید. همچنین در حالتی که در کشور مازاد ارزی وجود دارد، حجم پول در گردش اضافه شده، قیمت‌ها افزایش یافته، صادرات کشور تنزل کرده و بر واردات کشور اضافه می‌گردد تا حدی که مازاد ارزی در جامعه از میان رفته و تعادل در تراز پرداختها حاصل می‌گردد.

دیوید هیوم، اولین اقتصاددانی بود که این نظر را در مقابل نظریه‌های مرکانتی لیستی بیان کرد. مرکانتی لیستها معتقد بودند که میتوان یک تراز مثبت ارزی را برای مدتها حفظ کرد و از آن طریق فلزات قیمتی

هدف از تحلیل تئوریک مساله تراز پرداختها در اقتصاد، بررسی عوامل تعیین کننده تراز پرداخت است تا بتوان با تاثیر بر عوامل مزبور، هرگونه انحراف از تعادل در تراز پرداختها را به تعادل مجدد برگرداند. محققین اقتصادی، در شرایط زمانی و مکانی گوناگون، بر عوامل مختلف تشکیل دهنده تراز پرداختها تکیه کرده‌اند و راههای متفاوتی را برای حل مساله عدم تعادل در تراز پرداختها پیشنهاد نموده‌اند. هدف از این مقاله بررسی اجمالی از این نظرات است، باشد که اذهان محققین و دست‌اندرکاران فن در ایران نیز به این مساله مهم معطوف گردد.

اقتصاددانان قبل از جنگ جهانی اول، عقیده داشتند که عدم تعادل در تراز پرداختها با یک مکانیسم خودبخود برطرف می‌گردد. استدلال آنها متکی بر فروض ذیل بود: در اقتصاد، اشتغال کامل عوامل تولید وجود دارد، مردها و قیمت‌ها قابلیت انعطاف کامل دارند، بازار کالا در جهان یک بازار کاملاً "درهم پیوسته است و بالاخره سیستم حاکم بر نظام پولی بین‌المللی، سیستم استاندارد طلا است. در این شرایط، این اقتصاددانان عقیده داشتند که عدم تعادل

جهان یکی می‌شود و ثانیاً، توزیع ثروت در جهان مطابق با منابع طبیعی هر جامعه تعدیل می‌گردد. (۲)

پس از جنگ جهانی اول کلیه نظراتی که مبتنی بر سیستم ثابت برابری ارزها بود مورد انتقاد قرار گرفت و از این جهت تغییر نرخ ارز به‌عنوان یک ابزار موثر در جهت رفع عدم تعادل ارزی در تراز پرداختها مطرح گردید. مطابق با این نظر، ارز مانند هر کالای دیگر دارای یک بازار و یک قیمت است که در رابطه با عرضه و تقاضا برای ارز تعیین می‌گردد بنابراین، کسری در تراز پرداختها که زیادی تقاضا برای ارز در مقابل عرضه ارز را نشان می‌دهد، حاکی از آنست که قیمت ارز پایین‌تر از حد لازم بوده و این قیمت بایستی برای نیل به تعادل ارزی، افزایش یابد، به عبارت دیگر باید که پول داخلی تنزل ارزش پیدا کند تا عدم تعادل ارزی رفع گردد. در حالت عکس چنانچه اقتصاد با مازاد ارزی روبرو باشد، این نشانی از زیادی عرضه ارز بر تقاضای آن بوده و طبیعتاً بایستی برای برگشت به تعادل

را در کشور انباشت نمود. به‌منظر مرکانتی لیستها، انباشت فلزات قیمتی در کشور، نشانه ثروتمندی و پیشرفت کشور است و سیاستهای اقتصادی جامعه بایستی در جهت انباشت هرچه بیشتر فلزات قیمتی تنظیم شود. تجزیه و تحلیل هیوم متکی بر نظریه مقداری پول (۱) است که همیشه عرضه و تقاضا برای پول را با واسطه متغیر قیمت برابر می‌داند. بنابراین نظر، افزایش عرضه پول در جامعه، چنانچه با افزایش تقاضا همراه نباشد تغییرات همسو و هم اندازه‌ای در سطح قیمتها به‌وجود (۱) می‌آورد. حال از آنجا که عدم تعادل ارزی در اقتصاد نهایتاً منجر به عدم تعادل پولی می‌گردد بنابراین، عدم تعادل ارزی از طریق ایجاد عدم تعادل پولی در جامعه، در سطح قیمتها انعکاس یافته و با فرض ثابت ماندن نرخ ارز، بر صادرات و واردات تاثیر کرده و موجب حذف خودبخود عدم تعادل و برگشت به حالت تعادل ارزی می‌گردد. سپس هیوم نتیجه می‌گیرد که در نتیجه این تغییر و تحولات، اولاً "قیمت کالاهای مشابه در

مطابق با این تحلیل به‌علت فرض اشتغال کامل در جامعه و سرعت ثابت گردش پول، تغییرات M و P همسو و هم اندازه است.

(۲) برای توضیح بیشتر به کتاب ذیل صفحات ۲۷ الی ۳۵ مراجعه شود.
H.G. Johnson, The Monetary approach to the balance of payments theory, reprinted in H.G. Johnson and F.A. Frankel ed. the Monetary approach to the balance of payment. ch.6

1- Quantity theory of money.

(۱) در این نظریه عرضه پول برابر با حجم پول در گردش سرعت گردش پول و تقاضا برای پول برابر با حجم کل مبادلات در جامعه ضربدر سطح قیمتها است. بطوریکه به صورت ریاضی میتوان نوشت:

$$MV=PT$$

$$\begin{aligned} M &= \text{حجم پول در گردش} \\ V &= \text{سرعت گردش پول} \\ T &= \text{حجم کل مبادلات} \\ P &= \text{سطح قیمتها در جامعه} \end{aligned}$$

در بازار ارز، قیمت آن کاهش یافته و پیا پیا پول داخلی ترقی ارزش یابد.

به دنبال این گرایش نظری در اقتصاد، روش تحلیل نوینی در حل مساله تراز پرداختها در دهه ۱۹۳۰ آغاز گردید که به "روش تحلیل کششی" (۱) معروف است. این روش تحلیل عمدتاً بر شرایطی که در آن، یک تنزل ارزش پول قادر است عدم تعادل ارزی را در جامعه برطرف نماید، تاکید می نماید. به عبارت دیگر، تحلیلگران این روش، مجموعه شرایطی را که در آن تنزل ارزش پول از مجموع تقاضای داخل و خارج برای کالاهای خارجی کاسته و بر مجموع تقاضا برای کالاهای داخلی می افزاید و از آن طریق عدم تعادل ارزی را در جامعه برطرف می کند مورد بررسی قرار می دهند. حال از آنجاکه تنزل ارزش پول داخلی، قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی را به پول داخلی افزایش می دهد، در شرایطی منجر به جلب تقاضای بیشتر برای کالاهای صادراتی و کالاهای جانبی واردات می گردد که تقاضا برای این کالاها از کشش قیمتی بالایی برخوردار باشند. زیرا صادرکنندگان کالاهای داخلی، پس از تنزل ارزش پول، حاشیه سود بیشتری دریافت می دارند و بنابراین صادرات تشویق می شود. تشویق صادرات نیاز به جلب بازار بزرگتری از بازار جهانی دارد و آن حاصل نمی گردد مگر اینکه کالای صادراتی از کشش تقاضای بالایی برخوردار باشد. همچنین در مقابل افزایش قیمت کالاهای وارداتی که به دنبال تنزل ارزش پول حاصل گردد. در

صورتی تقاضای داخلی به سوی کالاهای جانبی واردات منحرف می شود که تقاضا برای کالای وارداتی کشش دار باشد. مثلاً چنانچه یک کالای بسیار ضروری وارداتی باشد و جانبی برای آن در داخل کشور تولید نشود، تنزل ارزش پول که منجر به افزایش قیمت داخلی آن کالای وارداتی می گردد، قادر به کاهش تقاضا برای آن کالای وارداتی نبوده و فقط بر تورم داخلی می افزاید.

بنابراین در شرایط ثبات هزینه تولید و وجود تعادل اولیه در تراز پرداختها، مجموعه شرایطی که در آن یک تنزل ارزش پول داخلی در رفع عدم تعادل ارزی موفق است، آن است که مجموعه کشش تقاضا برای کالاهای وارداتی و صادراتی در کشور مورد نظر بالاتر از یک باشد. بدیهی است حتی چنانچه کشش قیمتی تقاضا برای صادرات و واردات بیش از یک باشد، به دنبال افزایش هزینه تولید در داخل کشور، حاشیه سود صادرکنندگان که در اثر تنزل ارزش پول داخلی حاصل شده بود، تدریجاً محو می گردد و اثرات مثبت تنزل ارزش پول برای افزایش صادرات از میان می رود. هم چنین با افزایش قیمت های داخلی که به دنبال تنزل ارزش پول در یک جامعه به وجود می آید، کالاهای تولید شده و مصرف شده در داخل نیز ترقی قیمت یافته و قدرت رقابتی خویش را در مقابل کالاهای وارداتی از دست می دهند.

1- Elasticity Approach

ثابت نرخ ارز خارجی به همان نتیجه "متزler" دست یافت.

پس از بحران بزرگ ۳۱ - ۱۹۲۹ و روی کار آمدن عقاید کینز، مساله تراز پرداختها از طریق جریان بین المللی کالاها در رابطه با تولید و اشتغال مطرح گردید. تاکید این بحث بر آن قرار داشت که، از آنجا که تنزل ارزش پول داخلی، قدرت رقابتی کشوری را که پولش تنزل ارزش یافته است، افزایش می دهد، بر تولید و اشتغال در آن کشور می افزاید. در نتیجه در این دوره تنزل ارزش پول داخلی به صورت یک سیاست اقتصادی برای افزایش تولید و اشتغال در برخی از کشورهای صنعتی آن زمان به کار گرفته شد. لکن این روش افزایش در سطح تولید و اشتغال، سبب کاهش در سطح تولید و اشتغال در سایر کشورها می شد که این نیز موجب تنزل ارزشهای بی درپی در پول سایر کشورهای صنعتی در آن زمان گردید، تا هر

این شرایط در ابتدا توسط رابینسون (۱) (۱۹۳۷) لرنر (۲) (۱۹۴۴) مارشال (۳) (۱۹۲۳) و بعدها به صورت پیشرفته تر توسط هابرلر (۴) (۱۹۴۹) هیریشمن (۵) (۱۹۴۹) و متزler (۶) (۱۹۴۸) بیان گردید در اصل کلیه این اقتصاددانان بر این عقیده بودند که شرط موفقیت آمیز بودن یک تنزل ارزش پول در رفع عدم تعادل ارزی کشش دار بودن تقاضا برای کالاهای صادراتی و وارداتی در کشور مورد نظر است، لکن بعدها فرمول اولیه تکامل یافت و در اشکال پیچیده تری تکامل پیدا کرد. مثلا "هیریشمن، در تجزیه و تحلیل های خویش، به جای کشش تقاضا برای صادرات و واردات کشش تقاضا برای ارزهای داخلی و خارجی را در نظر گرفت.

"متزler" از کشش (۷) تراز پرداختها و شرایطی که در آن شرایط، این کشش مثبت است و "هایزler" (۸) از طریق تجزیه و تحلیل

6. L.A. Metzler (1948), The theory of international trade.

(۷) کشش تراز پرداختها به صورت
دلیل تعریف می شود:

$$\frac{m}{x} \frac{m}{x} (1 + E_m + E_x) (E_m E_y) \left(\frac{m}{x} + \frac{x}{m} - 1 \right)$$

$$\left(\frac{m}{x} + E_x \right) \left(\frac{m}{x} + E_m \right)$$

$\frac{m}{x}$ ، $\frac{m}{x}$ ، کشش تقاضا برای واردات و صادرات

E_x ، E_m ، کشش عرضه برای واردات و صادرات

(۸) G. Haberler ، پیشین ، ص

۱۲۵

1. J. Robinson (1937) Essays on the theory of employment, New York, ch. 1

2. A. P. Lerner (1944), The economics of control, Mac Millan, New York

3. A. Marshal (1923), Money, credit and commerce, Mac Millan: London

4. G. Haberler, The market for foreign exchange and the stability of Balance of payments: a theoretical analysis, Int. Finance, ed. by R. N. Cooper, ch. 5

5. A. O. Hirschman (1949); Devaluation and the trade balance - a note Review of Economics and Statistics, Vol. 31, PP. 50-53

کدام بتوانند در مقابل دیگری سطح تولید و اشتغال خود را حفظ کنند و از اینرو این سیاست مورد انتقاد بسیار قرار گرفت. (۱) در پی درهم آمیختن مفاهیم کینز با تئوری تراز پرداختها، روش جدیدی در تحلیل تراز پرداختها پدیدار شد که به "روش قدرت جذب" (۲) معروف است. این روش، در آغاز با نظر معروف الکساندر (۳) آغاز گردید که تراز پرداختها را به صورت اختلاف میان کل تولید و کل مخارج در یک اقتصاد تعریف کرد. الکساندر، این مابه‌التفاوت را "قدرت جذب" نامید. بر طبق نظریه الکساندر، کسری در تراز پرداختها که در واقع زیاده مخارج بر کل تولید در جامعه است یا از طریق افزایش تولید داخلی و یا کاهش مخارج جبران پذیر است. بنابراین تنزل ارزش پول در یک کشور در صورتی در جبران کسری تراز پرداختها موثر است که با تولیدات داخلی را افزایش، یا مخارج را کاهش و یا هم تولیدات را افزایش و مخارج را کاهش دهد. تنزل ارزش پول در صورتی تولید را افزایش می‌دهد که از یکسو اقتصاد در حالت اشتغال ناقص بوده و در جامعه منابع اضافی به کار گرفته نشده در تولید موجود باشد و از سوی دیگر تقاضا برای کالاهای صادراتی کشور افزایش یابد. به همین ترتیب

تنزل ارزش پول زمانی بر کل مخارج تاثیر کاهنده دارد که قیمت‌های داخلی پس از تنزل ارزش پول بالا رفته و این امر از مخارج کل جامعه بکاهد. بنابراین، تاثیر نهایی تنزل ارزش پول بر تراز پرداختها بستگی به تاثیر خالص آن بر کل درآمد و مخارج در جامعه دارد. در نتیجه میزان تاثیر تنزل ارزش پول بر کسری تراز پرداختها را "میل نهایی جذب، در اقتصاد تعیین می‌کند. چنانچه میل نهایی به جذب در اقتصاد کمتر از یک باشد، تاثیر تنزل ارزش پول بر کسری تراز پرداختها یک تاثیر مثبت است (۴) عبارت دیگر به نظر الکساندر در شرایط اشتغال کامل که تنزل ارزش پول نمی‌تواند بر کل تولید اثر بگذارد، تنها از طریق کاهش در مخارج است که تنزل ارزش پول می‌تواند در رفع کسری تراز پرداختها موثر باشد. وی در اینگونه موارد، توصیه می‌کند که سیاست تنزل ارزش پول داخلی همراه با سیاستهای انقباضی اقتصادی انجام پذیرد تا تاثیر کاهنده تنزل ارزش پول داخلی بر کل مخارج در اقتصاد مضاعف گردد. این نتیجه‌گیری بر این مبنا قرار دارد که برای رسیدن به اهداف متعدد و گوناگون اقتصادی بایستی ابزارهای متناسب و مساوی با هدفها اتخاذ گردد. تین برگن (۵) برای اولین بار این بحث را آغاز کرده و

International Monetary Fund Staff Papers, April 1952.

۴. به کتاب ذیل مراجعه شود:

R Mundel, International Economics
Δ-Tinbergen

1) Joan Robinson, Beggar myneigh-our, Essays on the theory of employment, New York.

۲. Absorption Approach

۳. S.S. Alexander, Effects of a Devaluation on a trade balance

سپس اقتصاددانان دیگری نظیر مید (۱)، همینگ (۲) و کردن و بالاخره جانسون (۳) با استفاده از این تکنیک یک مجموعه از سیاستها را برای حل مساله عدم تعادل در تراز پرداختها پیشنهاد کرده‌اند. مید، ترکیبی از سیاستهای پولی و مالی را توامان با سیاست ارزی پیشنهاد می‌کند تا بتوان در یک زمان هم به تعادل داخلی در اقتصاد و هم به تعادل خارجی رسید. همینگ و کردن (۱۹۵۸) در یک نمایش ریاضی نشان داده‌اند که سیاستهای کاهنده مخارج و سیاستهای تحدیدی وارداتی هر دو ضروری است، تا عدم تعادل در تراز پرداختها به تعادل تبدیل گردد.

"جانسون" مجموعه‌ای از سیاستهای تغییر دهنده جهت تقاضا و کاهنده تقاضا را در یک زمان پیشنهاد می‌کند تا عدم تعادل در تراز پرداختها رفع گردد. وی عقیده دارد که در شرایط اشتغال کامل، موثر بودن یک سیاست تنزل ارزش پول داخلی در رفع کسری تراز پرداختها، به تاثیر انقباض تنزل ارزش پول بر کل درآمد جامعه بستگی دارد. در نتیجه، در این شرایط، مقامات پولی کشور بایستی سیاست تنزل ارزش پول را که یک سیاست تغییر دهنده جهت تقاضا به سوی کالاهای تولید شده در داخل است، بطور همزمان با یک سیاست انقباضی اجرا کنند تا تنزل ارزش پول در

رفع کسری تراز پرداختها موثر باشد.

"ماندل" برای رفع کسری در تراز پرداختها در اقتصاد، زمانی که تنزل ارزش پول داخلی به عللی در کشور امکان نداشته باشد، یک مجموعه سیاست پولی و مالی را پیشنهاد می‌کند. به گمان وی چنانچه در جامعه جریان بین‌المللی سرمایه آزاد باشد سیاست پولی را میتوان برای نیل به تعادل در بخش خارجی اقتصاد و سیاست مالی را برای رسیدن به تعادل در بخش داخلی اقتصاد بکار گرفت. وی معتقد بود که چنانچه این ترکیب به کار گرفته نشود، تراز پرداختها در اقتصاد به تعادل باز نخواهد گشت. (۴)

به دنبال نظرات دانشمندان اقتصادی نظیر "مید"، "ماندل" متززر و جانسون، نقش پول برای بار دیگر در تحلیل تئوری تراز پرداختها اهمیت یافت. مطابق با این نظر که در مجموع به "نظریه پولی" (۵) معروف است، میان عدم تعادل در تراز پرداختها و تعادل پولی در اقتصاد یک رابطه مستقیم و دوطرفه وجود دارد. بنابراین نظر، که کمابیش شبیه نظریه هیوم است چنانچه در اقتصاد بقیه عوامل ثابت گرفته شوند، فقط دو بازار پول و ارز وجود دارد که عدم تعادل در یکی عدم تعادل در دیگری را ایجاد می‌کند، لیکن این عدم تعادلها از طریق یک مکانیسم خودبخودی

Cooper P. 257

۳-H.G. Johnson, Towards a general theory of balance of payments.

۴) R.M. Mundel, International economics, ch. 16

۵) Monetary Approach

۱-J. Meade, The theory of international economic policy. Vol. 1 the balance of payments.

۲-W.M. Corden, The Geometric representation of Policies to attain internaal and external balance, International Finance, ed. R. N.

برطرف می‌گردد و جامعه برای بار دیگر به نقطه تعادل می‌رسد. مفروضات اتخاذ شده در مدل‌های پولی تحلیل تراز پرداختها، در احراز نتیجه‌گیری فوق‌الذکر فوق‌العاده اهمیت دارد. این مفروضات عبارتند از کوچک بودن اقتصاد مورد نظر، بطوریکه کشور مورد بحث نتواند خود تعیین‌کننده قیمت‌های بین‌المللی باشد، وجود شرایط کاملاً "آزاد تجارت بین‌المللی، ثبات سیستم ارزی و بالاخره قیمت‌ها و نرخ بهره داده شده به‌کشور و تعیین شده از خارج از سیستم مورد بحث. در این شرایط عدم تعادل ارزی در جامعه، متوجه بازار پول در داخل کشور می‌گردد که این عدم تعادل، چون خود راه فراری ندارد، برای بار دیگر به‌بازار ارز بازگشته، لکن عدم تعادل در بازار ارز را برطرف می‌کند. مثلاً "وجود مازاد ارزی در اقتصاد، در بازار پول ایجاد مازاد می‌کند که این مازاد خود به‌صورت اضافه تقاضا برای ارز در بازار ارز منعکس شده و مازاد ارزی را از میان می‌برد. همچنین وجود کسری در تراز پرداختها، در بازار پول کمبود پول ایجاد می‌کند که چنانچه این کمبود با سیاست‌های افزایش اعتباری مقامات پولی جبران نگردد. در بازار ارز به‌شکل کاهش تقاضا برای ارز منعکس شده و تعادل را به بازار ارز بازمی‌گرداند.

مطابق با نظریه پولی، یک عدم تعادل در بازار پول نیز مستقیماً بر بازار ارز اثر

گذارده و در بازار ارز ایجاد عدم تعادل می‌کند. مثلاً "چنانچه افزایش در اعتبارات در جامعه بیش از حدی باشد که رشد اقتصادی کشور قدرت جذب آن را دارد، در بازار پول، مازاد عرضه به‌وجود می‌آید که در نهایت به‌کسری در تراز پرداختها منجر می‌گردد. برعکس، افزایش در نرخ رشد واقعی در اقتصاد که تقاضا برای پول را افزایش می‌دهد، چنانچه همراه با افزایش اعتبارات نباشد، در بازار پول کمبود پول ایجاد می‌کند که این امر در نهایت منجر به‌ایجاد مازاد ارزی می‌گردد. به‌عبارت دیگر، تراز پرداختها در وجهی است که از آن هرگونه مازاد عرضه پول از کشور خارج و هرگونه مازاد تقاضا برای پول به‌کشور وارد می‌شود. (۱)

به‌عقیده پول‌گرایان، اگر این مکانیسم خودبخود در جوامع عمل نمی‌کند، به آن دلیل است که مقامات پولی در عملکرد خودبخودی این مکانیسم اختلال می‌کنند، مثلاً "در مقابل وجود کسری در تراز پرداختها که طبقاً "بایستی از طریق کاهش در عرضه پول داخلی جبران گردد، بر اعتبارات (۲) داخلی که جزء داخلی پایه پولی است می‌افزایند و در نتیجه اجرای این سیاست انبساطی، مکانیسم خودبخود تعدیل و خنثی می‌گردد. برعکس حامیان این نظر، پیشنهاد می‌کنند که مقامات پولی بایستی همیشه در جهت رفع کمبود ارزی در جامعه از سیاست‌های

بقیه در صفحه ۱۶

Payments, ch.1, p.35

(۲) مطابق با این نظر، پایه پولی دو جزء دارد که عبارتست از افزایش در اعتبارات و تغییر در ذخایر، افزایش در اعتبارات، جزء داخلی و تغییر در ذخایر، جزء خارجی پایه پولی است.

(۱) این نتیجه‌گیری منطبق با فرضیه کلاسیکی است که می‌گوید: "پول بطور طبیعی در میان ملت‌ها توزیع می‌شود". در این مورد به‌کتاب ذیل مراجعه شود.

H.G.Johnson The monetary Approach to the balance of

صورت منابع و مصارف وجوه برای سال منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰

هزار یوند	عطف	منابع وجه :
۵۰		سود عملکرد
۳۰		کسرمی شود : سود سهام پرداختی
۲۰	۲/۲	
۵	۴/۴	افزایش بستانکاران
۲	۵/۵	افزایش ذخائر
<u>۲۷</u>		
		مصارف وجه :
۴۰		دارائی ثابت خریداری شده
۲۵		کسرمی شود : هزینه استهلاک
۱۵	۶/۶	
۵	۷/۷	افزایش موجودیها - مواد اولیه
۲	۹/۹	کالای ساخته شده
۲	۱۱/۱۱	افزایش بدهکاران
<u>۲۴</u>		
۳	۳/۳	افزایش وجه نقد

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

بقیه از صفحه ۳۲

ارزی همیشه بایستی همراه با یک سیاست انقباضی ارزی اجرا شود تا تنزل ارزش پول در رفع کمبود ارزی موثر باشد .

انقباضی اعتباری استفاده کنند تا عملکرد این مکانیسم خود بخودی تسریع گردد . از جمله آنها پیشنهاد می کنند که یک سیاست تنزل ارزش پول نیز برای رفع عدم تعادل

